



باسمه تعالی

میز علوم

جمع بندی فرمایشات استاد جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی در توضیحاتی که دادند بیان نمودند که سنخه را نمی توان مستقل از موضوع و غرض تحلیل کرد. اینکه امام خمینی فرمودند امتیاز علوم به سنخه است یا ناظر به علوم حقیقی است که در علوم حقیقی امتیاز به موضوع است. زیرا یک قضیه متشکل از سه جزء است. موضوع، محمول، نسبت. نسبت مندک در دو طرف است. محمول هم از شئون موضوع است. فلذا فقط موضوع می ماند. در علوم اعتباری هم امتیاز به غرض است. در نتیجه چیز سومی به نام سنخه نخواهیم داشت.

نقطه ضعف، عدم توجه به عنصر اعتباری در یک قضیه

بیان شد که اشکال عمده این تحلیل این است که در قضیه علاوه بر موضوع و نسبت و محمول یک عنصر اعتباری به نام «هیئت» داریم. در علم اصول بحث می شود که آیا وضع هیأت عام است و موضوع له آن عام، یا وضع آن عام است و موضوع له آن خاص؟ آخوند قائل به عام - عام هستند و مشهور قائل به عام - خاص. چه در حروف و چه در هیئات. و این بحث برای هیأت در یک گزاره است. پس نمی توان صرف اینکه یک گزاره مفادش حقیقی بود و واقعیت خارجی داشت، گفت صرفا موضوع است و محمول از شئون موضوع است و نسبت هم مندک در طرفین. همه اینها ناظر به متن واقع خارجی است در حالی که خود گزاره دارای یک عنصر اعتباری است. و مقصود اصلی عقلا از اخبار هم همان نسبت است. پس نقش نسبت عندالعقلا و همچنین نقش عنصر اعتباری در شکل گیری قضیه مورد توجه قرار نگرفته است.

نقطه قوت، تمایز بین وجود حقیقی معلوم و وجود اعتباری مجموع گزاره ها

ایشان توضیح خوبی در ذیل مساله موضوع ارائه می کنند مبنی بر اینکه مشهور می گویند در علوم برهانی موضوع داریم و لازمه جریان برهان، این است که موضوعی وجود داشته باشد که تمام العله محمولات باشد. در ادامه متذکر نکته‌ای می شوند: «تذکر: آنچه از استدلال مزبور استنباط می شود همانا وجود حقیقی معلوم است، یعنی موضوع تکوینی که دارای عوارض ذاتی تکوینی است، لیکن وجود حقیقی علم به معنای مجموع مسائل و قضایای پراکنده، هرگز ثابت نخواهد داشت.»^۱ این حرف بسیار خوبی است. علم به معنای مجموع گزاره ها، یک واحد اعتباری است. و این مرکب اعتباری وجود تکوینی پیدا نمی کند. حرف اصلی ما این است که وجود یک قضیه هم همین گونه است. موضوع به عنوان یک واقعیت خارجی تکوینی، محمول را به دنبال خود می آورد. ولی قضیه فرق دارد با این واقعیت خارجی و حتی فرق دارد با تصدیق این واقعیت خارجی. وقتی یک واقعیت خارجی تصدیق می شود فرق دارد با قضیه. این تصدیق یک عمل واقعی نفس است که با مقدمات خود محقق می شود. اما وقتی قرار است یک گزاره تشکیل شود یعنی وقتی قرار است یک موضوع و محمول و نسبت و هیاتی برای آن قرار داده شود؛ آن موقع این بحث پیش می آید که موضوع له هیات چیست؟ مفاد آن چیست؟ این هیات باید بیاید تا گزاره تمام شود. به همین خاطر است که گفته می شود یک قضیه هم عنصر اعتباری دارد. گاهی قضیه اخبار می دهد گاهی انشاء می کند. در اخبار بحث می شود مقصود بالا فهم چیست؟ همه اینها غیر از آن واقعیت تکوینی است.

در نتیجه مطابق این فرمایش بسیار خوب آیت الله جوادی که وجود حقیقی معلوم یعنی موضوع تکوینی که دارای عوارض ذاتی تکوینی است، وجود علم به معنای مجموع گزاره ها را اثبات نمی کند؛ همچنین وجود حقیقی معلوم، یک گزاره بما اینکه مشتمل بر یک عنصر اعتباری است را نیز ثابت نمی کند.

با وجود اینکه ایشان به عنصر اعتباری در یک قضیه توجه نکرده اند لکن با نادیده گرفتن این نکته حسن فرمایش ایشان این است که عنصر اعتباری را در مجموع قضایا مورد دقت قرار داده اند. در ادامه همان تذکر هم می فرمایند: «بنابر این بین موضوع حقیقی داشتن علم^۲ و بین وجود تکوینی داشتن آن فرق است؛ یعنی علوم برهانی گرچه دارای موضوع خاصند، لیکن از جهت فقدان وجود تکوینی برای مجموع مسائل آن، همانند علوم اعتباری اند.»^۳

^۱ ریحی مختوم جلد ۱-۱ - صفحه ۲۱۷

^۲ علم موضوعی دارد که تمام السبب برای محمولاتش است.

^۳ ریحی مختوم جلد ۱-۱ - صفحه ۲۱۷

پس علم به معنای مجموع قضایا یک وجود اعتباری دارد و این وجود اعتباری ربطی به وجود موضوع در علوم حقیقی که همان وجود تکوینی معلوم است ندارد. در اشاره بعدی همین نکته را بیان می کنند. «تنها علوم برهانی به دلیل برخورداری از وجود حقیقی دارای امتیاز واقعی نسبت به یکدیگر می باشند.»^۴ علوم حقیقی میز حقیقی دارند. وحدتشان واقعی است. کثرتشان هم واقعی است. زیرا موضوع واقعی دارند. «البته امتیاز مزبور، وصف موضوع آنهاست که وجود حقیقی دارد نه وصف خود علم که مجموع قضایا است و تمام آنچه در این باره گفته شد یا بعداً بازگو می شود، برگشت به موضوع علوم برهانی دارد نه خود علوم.»^۵

پس ایشان دو نکته را به خوبی بیان می فرمایند: ۱- علم به معنای مجموع گزاره ها وجودی اعتباری دارد. ۲- میز بین علوم بدین معنا نیز اعتباری است. وقتی علوم حقیقی اند، ۱- موضوع حقیقی دارند. ۲- میز آنها نیز حقیقی است. پس موضوع وجود حقیقی دارد ولی علم به عنوان مجموع گزاره ها، وجود تکوینی ندارد. موضوع میز حقیقی دارد ولی علم میز حقیقی ندارد زیرا وجودش اعتباری است. این دقت بسیار خوب ایشان است که متأسفانه مورد توجه دیگر تلامذه امام خمینی ره حتی شهید مطهری نیز قرار نگرفته است. از طرف دیگر شهید مطهری سنخه را به درستی چیزی غیر از موضوع و غرض تصویر کرده اند، در حالی آیت الله جوادی آن را چنین تصویر نکرده اند. زیرا ایشان سنخه را یا به موضوع برگرداندند یا به غرض.

نظریه امام خمینی در میز علوم

۱. نفی وجود حقیقی و وحدت حقیقی برای علم

اشکال ما به آیت الله جوادی آملی این است که همین حرف بسیار خوب شما که علم به معنای مجموع گزاره ها، وحدت حقیقی ندارد را استاد شما امام خمینی ره فرموده اند. فلذا جا داشت به جای اینکه به امام نسبت خلط بین حقیقت و اعتبار داده شود، و اینکه بفرمایند که منشا اشتباه امام خمینی ره این است که حرف آقای طباطبایی را توجه نکرده اند و علوم حقیقی را از علوم اعتباری جدا نکرده اند؛ به جای آن دقت می کردند و می دیدند ایشان هم به همان علم به معنای مجموع گزاره ها که همواره اعتباری است نظر کرده اند. امام خمینی ره در مناهج به خوبی به این مطلب اشاره می کنند. «وحدة العلم - کوجوده - اعتباریة لا حقیقیة؛ ضرورة امتناع حصول الوحدة الحقیقیة

^۴ رحیق مختوم جلد ۱-۱ - صفحه ۲۱۷

^۵ رحیق مختوم جلد ۱-۱ - صفحه ۲۱۷

المساوفة للوجود الحقيقي للقضايا المتعددة؛»^۶ امام خمینی ره اولین کسی هستند که فرموده اند علم به معنای مجموع قضایای متعدده، وجود حقیقی ندارد. وحدت حقیقی و میز حقیقی هم ندارد. «لأن المركب من الشئین أو الأشياء لا يكون موجوداً [آخر] غیر الأجزاء، اللهم إلا المركب الحقيقي الحاصل من الكسر و الانكسار المتحصلة منهما صورة غیر صورة الأجزاء.»^۷ بله اگر مرکب حقیقی بود فعل و انفعالی رخ می داد و صورت جدیدی غیر از صورت اجزاء فعلیت پیدا می کرد. در نتیجه این وجود حقیقی، هم وحدت حقیقی داشت و هم میز حقیقی. اما در مرکب اعتباری، چنین نیست. در حالی که آقای جوادی نگفته اند که امام ره به این نکته اشاره کرده اند.

امام خمینی ره نکته دومی هم دارند که آقای جوادی هم این نکته را داشتند و آن اینکه این مرکب اعتباری فرقی ندارد که گزاره هایش حقیقی باشند یا اعتباری؛ در هر حال این مرکب اعتباری خواهد بود. فلسفه باشد، ریاضی باشد، شیمی باشد یا فقه؛ از این حیث فرقی ایجاد نمی شود. «و لا إشکال فی أن العلوم کلها - عقلیة کانت أو غیرها - إنما نشأت من النقص إلى الکمال، فکل علم لم یکن فی أول أمره إلاّ قضايا معدودة لعلها لم تبلغ عدد الأصابع، فأضاف إليها الخلف بعد السلف، و کم ترک الأول للآخر، و الفرط «۱» للتابع.»^۸

امام ره می گویند وقتی در مورد یک علم صحبت می شود، در واقع درباره یک مرکب صحبت می شود که از ابتدا مثلاً ۱۰ قضیه بوده و الآن شده است ۱۰۰ قضیه. و به عنوان نمونه به منطق مثال می زنند. «فهذا المنطق، فقد نقل الشيخ أبو علی عن معلّم الفلاسفة: أنا ما ورثنا عمّن تقدّمنا فی الأقیسة إلاّ ضوابط غیر مفصلة ... الخ»^۹ در ادامه می فرمایند، مجموع قضایایی که در علوم مختلف وجود دارند، در برخی علوم قضایای شخصی هستند، در برخی علوم قضایای حقیقیه هستند، در برخی علوم قضایای اعتباری اند و حتی در برخی موارد سالبه تحصیلی هستند که عرف آنها را معدوله می داند. حال چه طور مرکبی اعتباری با توجه به مجموع ای از این ها شکل می گیرد؟ ایشان پاسخ می دهند وقتی خواستند روی یک مجموع گزاره، اسمی خاص را بگذارند؛ به آن یک وحدت و میز اعتباری داده اند. لذا ایشان اصلاً کاری با آن استدلال‌ها ناظر به متن واقع کاری ندارند. بله به آنها هم اشکالاتی گرفته اند لکن الآن دعوا سر علم به معنای مجموع قضایاست. فلذا آقای جوادی که خود، این حیث مجموع گزاره ها را مد نظر داشتند، آن را به امام ره هم نسبت می دادند. شهید مطهری توجهی به «علم به معنای مجموع گزاره ها» و مرکب

^۶ مناهج الوصول، ج ۱، ص ۳۵.

^۷ مناهج الوصول، ج ۱، ص ۳۵.

^۸ مناهج الوصول، ج ۱، ص: ۳۶ و ۳۵.

^۹ مناهج الوصول، ج ۱، ص: ۳۶.

اعتباری بودن آن‌ها نداشته‌اند. البته ایشان هم در اصول فلسفه در مقدمه مقاله هفتم گفته‌اند که علوم ابتدا محدود بودند بعد تفکیک شدند و تسمیه اتفاق افتاد. خوب به ایشان هم باید گفت اگر چنین است که انسان‌ها تصمیم به تدوین و تسمیه گرفتند؛ پس تدوین و تسمیه مرکب اعتباری، مسمایی می‌خواهد. ولی باز این را فرموده‌اند.

اعتباری بودنِ میزِ علوم

تا اینجا امام‌ره وجود حقیقی و وحدت حقیقی را برای علوم انکار کردند. حال می‌خواهیم بدانیم که ایشان میزِ علوم را چگونه درست می‌کنند؟ ایشان عبارتی دارند ذیل عنوان «**تنبیه: ما به امتیاز العلوم**»^{۱۰}. ایشان می‌فرمایند میزِ هم اعتباری است. حرف مهم در مورد تداخل علوم این است: «**و تداخل العلوم فی بعض المسائل لا یوجب أن تكون امتیازها بالأغراض بما أنّها واحدة بالوحدة الاعتباریة**»، ایشان می‌فرمایند اگر قرار شد این مرکب واحد بالوحده الاعتباریه باشد، معنا ندارد میز دو واحدی که وحدت اعتباری دارند، به غرض باشد. زیرا: «**فإنّ المركّب من مسائل شتی إذا اختلف مع مرکّب آخر بحسب مسائله، و اتّحد معه فی بعضها، یکون مختلفاً معه بما أنّه واحد اعتباریّ ذاتاً، خصوصاً إذا کان التداخل قليلاً، كما أنّ الأمر كذلك فی العلوم**»^{۱۱} امام می‌خواهند بفرمایند علوم هم که عقلا قیام به تدوین آنها کرده‌اند، اشتراک بین آنها قلیل است و به همین خاطر عقلا در این علوم، اعتبار را تعدد داده‌اند. و اگر اشتراک صد در صد بود معلوم نبود که تعدد عقلایی باشد. «**فتحصّل ممّا ذکر: أنّ اختلاف العلوم إنّما یکون بذاتها، لا بالأغراض و الفوائد، فإنّه غیر معقول**»^{۱۲} اصلاً نمی‌شود مرکبی را که وحدتش اعتباری است با غرض میز داد بلکه باید میز اعتباری باشد. در مرکب اعتباری، وحدت اعتباری است، میز هم اعتباری است و وجود هم اعتباری است. سنخه‌ای که مد نظر امام است همین است. یعنی در رتبه خود مسائل یک وحدتی و یک میزی وجود دارد. و این وحدت و میز اعتباری است. بقیه تلامذه امام‌ره به این نکته خوب نپرداخته‌اند که این واحد بالاعتبار و میز بالاعتبار و وحدت بالاعتبار برای خودِ مرکب بما انه مرکب است. اما آقای جوادی که به آن پرداختند جا داشت آن را تا آخر بروند و به امام هم نسبت بدهند. امام‌ره با توجه به این نکته سنخه را تصویر نموده‌اند و با توجه به همین نکته تداخل علوم را هم حل نموده‌اند.

اعتباری بودن وحدت علوم مانع خروج مسائلی از علم اصول که مشهور مبدا تصدیقی می‌دانستند

^{۱۰} [مناهی الوصول، ج ۱، ص: ۴۳.](#)

^{۱۱} [مناهی الوصول، ج ۱، ص: ۴۴.](#)

^{۱۲} [مناهی الوصول، ج ۱، ص: ۴۴.](#)

بعد امام همین نکات را آورده اند سر علم اصول. «ثمَّ إِنَّهٗ بما ذكرنا- من عدم لزوم كون المبحوث عنه في مسائل العلم من الأعراض الذاتية لموضوع العلم، بل ولا لموضوع المسائل-»^{۱۳} امام می فرمایند باید تکلیف را مشخص کرد، اگر کسی بخواهد با موضوع کار کند، موضوعی که عرض ذاتی دارد یک مسیر می رود البته در این سیر باید مشخص شود که محمول مساله عرض ذاتی موضوع علم است یا عرض ذاتی موضوع مساله. اگر ثابت شد که در علوم اعتباری نمی توان این سیر را رفت، آنجاست که باید سراغ مجموع مسائل رفت و گفت: «يتضح: أن بعض المباحث اللفظية، كالبحث عن دلالة الأمر و النهي و كلمات الحصر و كثير من مباحث العامّ و الخاصّ و المطلق و المقيد، و بعض المباحث العقلية التي يكون البحث فيها أعمّ ممّا ورد في كلام الشارع، تكون من مسائل العلم بما أنّها مسائل مرتبطة بسائر مسائلها، و مشتركة معها في الخصوصية التي لأجلها صارت واحدة بالاعتبار»^{۱۴}؛ اگر گفته شد که در این مجموع مسائل خصوصیتی هست که عقلا قیام به تدوین آنها کردند و آنها را یک علم دانستند، بواسطه خصوصیتی که این موارد یک واحد بالاعتبار شد هیچ اشکالی ندارد که این اجزاء حقیقتاً جزئی از این علم و جزء این مرکب اعتباری باشند در عین حال حقیقتاً می توانند جزء یک مرکب اعتباری دیگر هم باشند. فقط باید توجه داشت که وحدت و میز باید اعتباری تصویر شود.

پس حرف اصلی این است که اگر نسخه را با توجه به وحدت اعتباری و وجود اعتباری و میز اعتباری در مجموع مسائل تبیین کردیم، آن موقع سیر نقص به کمال علوم قابل تصویر است. تداخل علوم نیز قابل تصویر است چون وحدت و میز اعتباری اند. فقط به شرط آنکه در خصوصیتی که آنها را واحد بالاعتبار کرده است با هم شریک باشند.

۲. وجود خصوصیت در مرکب شکل دهنده جامع و مبنای وحدت و میز اعتباری

یک خصوصیتی در مرکب هست که باعث می شود جامع در مرکب شکل بگیرد و آن خصوصیت معرف جامع است. ایشان این خصوصیت را مفصل در بحث صحیح و اعم بحث می کنند. که مثلاً این خصوصیت قائم به مواد مرکب است یا به هیات مرکب؟ و این خصوصیت در این مواد یا هیات چگونه تامین کننده جامع است؟

۳. گسترش بحث به مرکبات حقیقی و اعلام شخصی

^{۱۳} مناهج الوصول، ج ۱، ص: ۴۴.

^{۱۴} مناهج الوصول، ج ۱، ص: ۴۴ و ۴۵.

بعد می فرمایند این خصوصیتی که جامع را در مرکب اعتباری تامین می کند عَلم شخصی و مرکب حقیقی را هم می گیرد. این نکته سوم از نکات امام است. نکته اول این بود که وجود و وحدت و میز علوم اعتباری است. این نکته را امام در بحث میز مطرح فرموده اند. نکته دوم این بود که مبنای این وحدت و میز اعتباری خصوصیتی است که باید در این مرکب باشد و جامع را درست کند و همین جامع مسمای مرکب اعتباری است. امام این نکته را در بحث صحیح و اعم مطرح کرده اند. نکته سوم این است که خصوصیتی که جامع را تامین می کند و مرکب را درست می کند در این زمینه فرقی بین اعتباریات و حقیقیات ندارد. و حتی همین نکات در اعلام شخصیه هم وجود خواهد داشت. زیرا جامع برای درست کردن تسمیه مورد نیاز بود. تسمیه یعنی وضع. وضع خودش یک عنصر اعتباری است. در وضع کاری با واقعیت تکوینی نخواهیم داشت. حتی اگر قرار باشد یک واقعیت خارجی تسمیه شود باز کاری با آن واقعیت خارجی نداریم بلکه توجه به آن حیث اعتباری است که همان تسمیه و وضع است. فلذا عقلا در تسمیه اشیاء متوقف به علم شیمی و فیزیک و فلسفه نیستند.

حتی در اعلام شخصیه هم باز مهم همین محمول در تسمیه است نه حقیقت خارجی آن علم شخصی. یعنی مثلاً با قطع نظر از اینکه روح مادی است یا غیر مادی؟ یا مثلاً با قطع نظر از اینکه روح بعد از مرگ از بین می رود یا می ماند؟^{۱۵} و یا با قطع نظر از اینکه نسبت بین روح و جسم چیست؟ ولی به هر حال به زید بعد از مرگش هم زید گویند. پس در تسمیه به خاطر دخالت این عنصر اعتباری، جامعی وجود دارد و مسمی در تسمیه همان جامع است. و جامع اعتباری است و از طرف دیگر خود محمول هم که همان تسمیه است خودش نیز عنصری اعتباری است. پس در تسمیه هم از حیث موضوع (جامع) و هم از حیث محمول، هر دو اعتباری هستند.

۴. عقلایی بودن مکانیزم تسمیه

نکته چهارم امام ره این است که مکانیزم تسمیه بما اینکه یک فرآیند عقلایی است، فلسفی نیست. مکانیزم تسمیه ناظر به مرآتیت طبیعی و فرد نیست. تا این بحث پیش آید که آیا یک طبیعی می تواند مرآت طبیعی دیگر باشد؟ آیا طبیعی می تواند مرآت فرد باشد؟ فرد اصلاً چیست؟ آیا فردیت فرد به عوارض مشخصه آن است یا فردیت فرد و تشخص آن به وجودش است؟ طبیعی مرآت فرد نیست. چون عوارض مباین از یکدیگر اند زیرا مقولات عشر مباین از یکدیگر اند. هیچ کدام از عقلا در تسمیه خود را متوقف بر این مسائل نکرده اند. بلکه باید دید مکانیزم آن نزد

^{۱۵} برخی از محدثین قائل اند که روح بعد از مرگ از بین می رود.

عقلا چگونه است. یعنی وقتی مشخص شد که مسمی -چه در اعتباریات و چه در حقایق، همچنین چه در طبیعی و چه در فرد- جامع است؛ بعد باید دید که چگونه قرار داده می شود؟ امام ره قائل اند تنها راه آن همان قسم چهارم وضع است. در همه مخترعات و تسمیه ها همین قاعده حکم فرماست. خاصی که در برابر آن مخترع وجود دارد یک جامع ارائه می دهد و همین روال می شود خاص-عام. به همین خاطر وقتی مخترع در ابتدا یک چیز ساده اختراع می کند و اسمی برای آن می گذارد و بعد در ادامه آنچه اختراع کرده است به مرور زمان پیچیده و متکامل می شود، باز همان اسم بر آن صدق می کند.^{۱۶}

پس از توضیح این نکات چهار گانه در جلسات بعدی، به بیان ثمرات آن خواهیم پرداخت.

مقرر: علی اکبر اژه ای

^{۱۶} نظریه روح المعنا را علامه طباطبایی در مقدمه المیزان بیان کرده اند، اما همچون حضرت امام به تنقیح مبانی آن نپرداخته اند.